

چه بی تابانه می خواهمت ای دوریت آزمون تلخ زنده به گوری!

چه بی تابانه تو را طلب می کنم!

بر پشت سمندی

گویی

نوزین

که قرارش نیست.

وفاصله

تجربه ای بیهوده است.

بوی پیرهن،

این جا

واکنون..

کوهها در فاصله

سردند.

دست

در کوچه و بستر

حضور مانوس دست تو را می جوید.

و به راه اندیشیدن

یاس را

رج می زند.

بی نجوای انگشتانت

فقط..

و جهان از هر سلامی خالی است.

احمد شاملو

” پریا “

یکی بود یکی نبود
زیر گنبد کبود
لخت و عورتنگ غروب
سه پری نشسته بود

زار و زار گریه میکردن پریا
مثل ابرای بهار، گریه میکردن پریا
از افق جیرینگ جیرینگ صدای زنجیر میومد
از عقب از توی برج ناله شبگیر میومد

- پریا! گشتونه؟!

- پریا! تشنتونه؟!

- پریا! خسته شدین؟!

- مرغ پر بسته شدین؟!

چیه این های های تون
گریه تون وای وای تون؟

پریا هیچی نگفتن، زار زار گریه میکردن پریا
مث ابرای بهار گریه میکردن پریا...

- پریای نازنین

- چتونه زار میزنین؟

- توی این صحرای دور

- توی این تنگ غروب

- نمی گین برف میاد؟

- نمی گین بارون میاد؟
- نمی گین گرگه میاد می خورد تون؟
- نمی گین دیبه میاد یه لقمه خام می کند تون؟
- نمی ترسین پریا
- نمیاین به شهر ما
- شهر ما صداش میاد،
- صدای زنجیراش میاد

- امشب تو شهر چراغونه
- خونه دیو داغونه
- مردم ده مهمون مان
- با دامب و دومب به شهر میان
- داریه و دمبک میزنن
- میرقصن و میرقصونن
- غنچه خندون میریزن
- نقل بیابون میریزن
- های می کشن
- هوی میکشن
- هرکی که غصه داره
- غمشوزمین میذاره
- قالی میشن حصیرا
- ازاد میشن اسیرا
- چیزی به شب نمونده
- به سوز تب نمونده
- به جستن و واجستن
- تو حوض نقره جستن ...
- پریا! بسه دیگه های های تون

گریه تون، وای وای تون

پریا هچی نگفتن، زار و زار گریه می‌کردن پریا

مٹ ابرای باہار گریه می‌کردن پریا...

چراہی حرص می‌خورین، جوش می‌خورین، غصه خوااموش

می‌خورین کہ دنیا مون خال خالیہ، غصه ورنج خالیہ؟

دنیای ما قصه نبود

پیغوم سربسته نبود.

دنیای ما عیونہ

هرکی میخواد بدونہ:

دنیای ما خار دارہ

بیابوناش مار دارہ

هرکی باہاش کار دارہ

دلش خیر دار دارہ

دنیای ما بزرگہ

پراز شغال و گرگہ

دنیای ما ہمینہ

بخواہی نخواہی اینہ!

خوب پریای قصہ!

مرغای پر شکستہ!

کی بتون گفت کہ بیاین دنیای ما، دنیای واویلائی ما

قلعہ قصہ تونوول بکنین، کار تونو مشکل بکنین؟

پریا هیچی نگفتن، زار زار گریه می‌کردن پریا

مٹ ابرای باہار گریه می‌کردن پریا.

دست زدم به شونه شون

تا کہ کنم روونہ شون -

پریا جیغ زدن،

ویغ زدن،

جادو بودن دود شدن،

بالا رفتن تار شدن پایین او مدن پود شدن ،

پیر شدن

گریه شدن ،

جوون شدن خنده شدن ،

خان شدن بنده شدن ،

خروس سرکنده شدن ،

میوه شدن هسته شدن ،

انار سر بسته شدن ،

امید شدن یاس شدن ،

ستاره نحس شدن...

وقتی دیدن ستاره

به من اثر نداره:

یکیش تنگ شراب شد

یکیش دریای اب شد

یکیش کوه شد وزق زد

تو اسمون تتق زد...

شرابه رو سر کشیدم

پاشنه رو ور کشیدم

زدم به دریاتر شدم

از اون ورش به در شدم

دویدم و دویدم

بالای کوه رسیدم

اون ور کوه ساز میزدن ، هم پای او از میزدن

-دلنگ دلنگ شاد شدیم

از ستم ازاد شدیم

ما ظلم نغله کردیم

از وقتی خلق پاشد

زندگی مال ما شد.

از شادی سیر نمی شیم
دیگه اسیر نمی شیم
هاجستیم و واجستیم
تو حوض نقره جستیم
سیب طلا رو چیدیم

.....

احمد شاملو